



## گزارش: از لابه لای پرونده ها: برگزیده ای از نتیجه بازرسی محاکم تجدید نظر (۱)

حقوق :: نشریه قضاوت :: اسفند ۱۳۸۱ و فروردین ۱۳۸۲ - شماره ۱۲

صفحات : از ۱۶ تا ۱۹

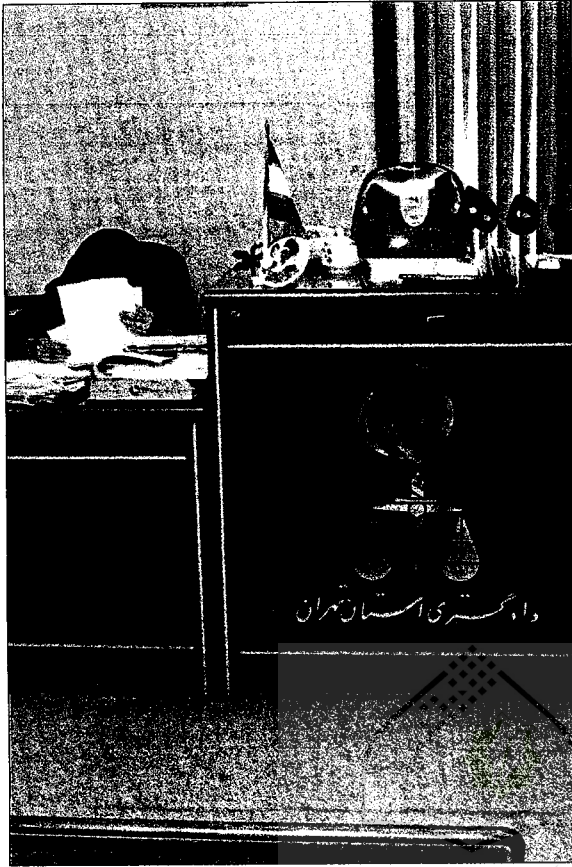
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/937473>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- گزارش: از لابه لای پرونده ها (برگزیده ای از نتیجه بازرسی محاکم تجدید نظر (۲))
- گزارش: از لابه لای پرونده ها (برگزیده ای از نتیجه بازرسی محاکم تجدید نظر (۴))
- گزارش: از لابه لای پرونده ها (برگزیده ای از نتیجه بازرسی محاکم تجدید نظر (۳))
- از لابه لای پرونده ها: برگزیده ای از نتیجه بازرسی محاکم تجدید نظر (قسمت آخر)
- تاثیر شدت تجدید ارائه صورت‌های مالی بر نوع اظهار نظر حسابرس و بندهای گزارش حسابرسی (شواهدی از کیفیت صورت‌های مالی)
- تجدید نظر خواهی رئیس قوه قضائیه از آرای محاکم
- نکاتی درباره محاکم بدوی: قسمتی از نامه دادگاه های تجدید نظر استان تهران به ریاست کل دادگستری استان تهران
- گزارش کار کمیسیون شماره ۲: تعمیم و تجدید نظر در آموزش ابتدایی از نظر کاربرد مناسب علوم و تکنولوژی
- از لابه لای متون: برگزیده آثار بیرونی
- گزارش کمیسیون اصل نود در خصوص پرونده شماره ۴۸۷۹ م راجع به شکایت تعدادی از وکلای دادگستری که در برخی محاکم دادگستری تهران به محرومیت موقت از شغل وکالت نیز محکوم شده اند



# از لابه لای پرونده

## برگزیده‌ای از نتیجه بازرسی محاکم تجدید نظر - قسمت اول

مقدمه:

واقعیت این است که در هر سازمانی همه افراد کار خود را از جهت کمیت و کیفیت یکسان انجام نمی دهند و عدالت ایجاب می کند که بین کسانی که کار خود را بهتر و بیشتر انجام می دهند و بقیه تفاوت وجود داشته باشد و بازرسی معمولاً به این منظور صورت می گیرد که کارایی اجزای یک مجموعه مورد ارزیابی و مقایسه قرار گیرد و سره از ناسره باز شناخته شود و نهایتاً آن کس با مجموعه و اهداف آن هماهنگ نیست اصلاح یا حذف و شخصی مناسب تر جایگزین گردد.

تا کنون آیین بازرسی چنین بوده که اشخاصی متخصص از خارج از یک مجموعه، آن مجموعه را بازرسی می کردند و با معیارهایی که داشتند نظر بعضاً مثبت و اغلب منفی خود را در مورد برخی از اجزای آن مجموعه گزارش می کردند و به همین علت واژه «بازرسی» به مرور زمان بار عاطفی منفی پیدا کرده و به واژه ای ناخوشایند تبدیل شده است. ولی ظاهراً این بار وضعیت به گونه ای دیگر است و هیأتی از خود دادگاه تجدیدنظر مأمور شده که مجموعه خود را بازرسی کند و در مورد نحوه کار آن داورى نماید و این از نوع قضاوت درباره خویش است که از دشوارترین کارها محسوب می شود.

در این کار باید واقعات زیر را در نظر گرفت:

اول: دادگاه تجدیدنظر بخشی از مجموعه بزرگتر یعنی دادگستری استان و دادگستری هم بخشی از مجموعه بزرگتر یعنی قوه قضائیه و بالاخره قوه قضائیه هم بخشی از مجموعه بزرگتر یعنی حکومت است. اجزای مختلف این مجموعه در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و نمی توان مثلاً با داشتن یک پلیس یا یک مجلس یا یک آموزش و پرورش نامطلوب انتظار یک قوه قضائیه مطلوب داشت و برعکس. کما اینکه در ظروف مرتبط نمی توان انتظار داشت که سطح آب از آنان از دیگری بالاتر یا پایین تر باشد.

دوم: هر دستگاهی برای اینکه بازدهی مطلوب داشته باشد باید در سطوح بالای مدیریت از نخبه ترین متخصصین مربوط به وظایف خود استفاده کند و اگر چنین نباشد آن دستگاه روز به روز به خرابی خواهد رفت و در سطوح پایین مدیریت بهترین مدیران هم

تنها کاری که می توانند انجام دهند این است که روند خرابی را کندتر کنند.

سوم: وظیفه اصلی قوه قضائیه قضاوت است و قضاوت علم محض نیست بلکه تکنیکی مرکب از علوم و تجارب بشر است که بر مبنای سیره عقلا فراهم آمده. همان گونه که در بیشتر علوم دیگر فقط با دانستن ماهیات نمی توان نتیجه عملی گرفت در قضاوت هم چنین است. مثلاً هم اکنون از هر دانش آموزی که دبیرستان را تمام کرده باشد فرمول اسید سولفوریک را بپرسید به شما جواب خواهد داد ولی هیچ دانش آموزی و حتی هیچ کسی با دانستن فرمول قادر نیست حتی یک قطره از آن را بسازد و ساختن آن نیاز به تکنیک دارد. در قضاوت هم چنین است. با دانستن اینکه مثلاً در بیع صرف قبض شرط صحت است یا اینکه دیه زن تا چه حدی با مرد برابر است و امثال آن کافی نیست تا انسان بتواند قضاوت کند و لازمه قضاوت آشنائی با تکنیک است که در اثر قرنها تجربه به صورت علم حقوق در سطح دنیا شکل گرفته است به طوری که مبانی و اصول آن در تمام دنیا تقریباً یکسان است.

چهارم: انسان جایز الخطا است و هر انسانی که کار می کند در معرض اشتباه قرار دارد و فقط کسانی اشتباه نمی کنند که کار نمی کنند و، به قول معروف؛ املاً

نانوشته است که غلط ندارد. مهم این است که انسان علاقه به کار داشته باشد و برای انجام کار مطلوب حداکثر تلاش خود را بکند.

پنجم: به دلالت شواهد موجود شیوه تجسس به منظور عیب جویی و انتقاد فردی و جزئی که تاکنون در بازرسی معمول بوده کارایی چندانی نداشته زیرا اگر غیر از این بود تا کنون همه سازمانها مرا از عیوب بودند در حالیکه نه تنها می دانیم چنین نیست بلکه می دانیم وضعیت نامطلوب تر هم شده است.

ششم: تقریباً همه پرونده ها هنگامی در دادگاه تجدیدنظر مطرح می شوند که قبلاً در دادگاه نخستین مورد رسیدگی قرار گرفته اند و در واقع پایه اصلی آنها در دادگاه نخستین گذاشته شده و در همان دادگاه شکل گرفته است و آنچه که عمده تاً در دادگاه تجدیدنظر مورد توجه قرار می گیرد این است که آیا دادگاه نخستین کار خود را دقیق و صحیح انجام داده است یا خیر. در مقام مقایسه می توان گفت دادگاه تجدیدنظر همانند ناظری است که بعد از اتمام ساختمان می خواهد در مورد کیفیت کار مهندس و معمار آن اظهار نظر کند. بنابراین کار دادگاه نخستین تعیین کننده و دارای اهمیت بنیادی است و درصد قابل توجهی از ایراداتی که ممکن است به کار دادگاه تجدیدنظر وارد باشد از دادگاه نخستین نشأت

۲۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری در دادگستری استان، دادستانی کل و اداره نظارت و پیگیری قوه قضائیه مطرح است و بخشنامه اخیر ریاست قوه قضائیه به خوبی چنین حقیقتی را معلوم می کند و ثابت می کند که مسؤولین قوه قضائیه نیز به این حقیقت رسیده اند که تکیه بر تعداد پرونده های مختومه چندان کار ساز نبوده است که بزرگان گفته اند: «آن خشت بود که بتوان زد.»

از طرفی فشار آوردن به قاضی برای تعجیل در صدور رأی در واقع جفا بر خلق و جفا بر قاضی است. از طرف دیگر سکوت بی قید و شرط نیز موجب انباشته شدن پرونده ها در دادگاهها و سرگردانی خلق می شود که خود مفسده دیگری است. به نظر می رسد اگر ضررهای سیاست فعلی را که مبتنی بر پول بیشتر در مقابل مختومه بیشتر است در یک کفه و ضررهای ناشی از طول دادرسی را در کفه دیگر قرار دهیم شاید کفه اولی سنگین تر باشد. با توجه به اینکه آراء دادگاه تجدیدنظر اغلب قطعی و قابل اجراست، و با توجه به اصل تعدد قاضی که در مرحله تجدیدنظر حاکم است این دادگاه در موقعیتی قرار دارد که قضات ناچارند دقت و موشکافی بیشتری در قضایا بکنند و وقت بیشتری صرف نمایند.

هم اکنون در سطح استان بیش از پانصد شعبه دادگاه عمومی مشغول فعالیت هستند که قطعاً یک سوم این پرونده ها به جهت مختلف که عمده آن تجدیدنظر خواهی است به دادگاه تجدیدنظر ارسال می شوند که سی و شش شعبه فعال دارد به علاوه دعاری دیگری هم ابتدا به ساکن در دادگاههای تجدیدنظر مطرح می شوند که تعداد آنها هم در خور توجه است مانند پرونده هایی که برای ادغام مجازاتها تشکیل می شوند دعاری اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی بر پرونده های مذکور اضافه می شود و بدیهی است که تعادلی ولو تقریبی بین تعداد شعب عمومی و تجدیدنظر وجود ندارد واقعیت این است که تعداد دادگاههای تجدیدنظر نسبت به دادگاههای نخستین بسیار کمتر است و نمی تواند جوابگوی حجم عظیم پرونده هایی باشد که در اثر تجدیدنظر خواهی اصحاب دعوا در این مرجع تشکیل می شود و برای اینکه دادگاه تجدیدنظر بتواند جوابگوی این حجم کار گردد لازم است مدیران قوه قضائیه به عنوان یک اقدام عاجل در تدارک تأسیس حداقل صد شعبه برای امروز و از آنجایی که قرآن حکایت دارد که اکثر مردم ایران قرار است انشأ... در آینه در تهران زندگی کنند! در تدارک تأسیس دویست شعبه برای فردا باشند و هزینه هایی را که هم اکنون برای آمار سازی می شود در این کار صرف کنند. به شرطی که به موازات آن دادگستری زحمات قضات و کارمندان را که سعی می کنند دقت بیشتر و کار بیشتر و بهتری انجام دهند به روشهایی دیگر جبران کند.

۲- ابلاغ آراء دادگاه تجدیدنظر

هم اکنون روش جاری در دادگاههای تجدیدنظر این است که پس از صدور و پاکت نویسی شدن رأی،

قضات در مورد حقوق انسانها حساسیت و اهمیت فوق العاده دارد و دقت و وسواسی شایسته می خواهد. البته هر کاری نیاز به دقت دارد ولی قضات با هر کار دیگر، حتی با تحقیق علمی متفاوت است. در قضات غالباً، طرفین دعوا که بیشتر از قاضی جزئیات اختلاف خود آگاه هستند با جدیت کامل سعی می کنند ذهن قاضی را به سود خود منحرف کنند و در قضات او تأثیر بگذارند و برای این منظور اغلب از هیچ کوششی روگردان نیستند. چنین عاملی در هیچ کار دیگر این اندازه دخالت ندارد. وقتی کسی در کار تحقیق علمی است معمولاً در کار او عمداً توسط عامل انسانی اختلال نمی شود ولی در قضات هر دو طرف عمداً سعی می کنند به هر وسیله ممکن در دقت قاضی تأثیر بگذارند یا عقیده قاضی را به هدف خود متعطف و هماهنگ سازند.

وظیفه خطیر قضات را دادگاهها به عهده دارند و طبیعتاً، از آنها انتظار می رود که این وظیفه خود را بهتر و سریعتر انجام دهند و بدیهی است که مدیریت دادگستری در مورد اینکه این وظیفه به خوبی انجام می شود یا خیر، حساس باشد و مسلم است که قوه قضائیه وظیفه دارد در زمانی نسبتاً معقول و متعارف تکلیف دعوا را روشن کند و در راه انجام این تکلیف ناچار است تدابیری بیندیشد و با وسائل و امکانات موجود سعی کند کارها با سرعت بیشتری انجام گیرد و این یک انتظار منطقی و طبیعی است. از طرف دیگر، بدیهی است که دقت با سرعت قابل جمع نیست. لازمه دقت صرف وقت بیشتر و لازمه سرعت صرف وقت کمتر است. پس از آزمایشهای مختلف آخرین تدبیری که دادگستری برای سرعت بخشیدن به کارها اندیشیده و ظاهراً بی تأثیر هم نبوده، این است که دادگستری در ازای تعداد پرونده های مختومه ای که از حدی بیشتر باشند مبلغی مقطوع به عنوان کارانه به قضات و کارمندان بپردازد و این سیاست عملاً انگیزه ای در تعدادی از شعب به وجود آورده که بیشتر کار کنند حتی بعضاً به آمار بی سابقه و باور نکردنی برسند و به اصطلاح ورزشکاران، رکورد بشکنند.

نکته قابل توجه این است که چون تأیید رأی آسانتر است و به مراتب وقت کمتری می برد عملاً تعداد آراء تأیید شده بسیار بیشتر از آراء نقض شده است تا جایی که مردم به طنز، نام دادگاه تجدیدنظر را «دادگاه تأیید نظر» گذاشته اند و این واقعیت از بررسی دفترهای دادنامه برخی از شعب کاملاً آشکار است.

البته تعداد پرونده های مختومه نیز ظاهراً می تواند شاخصی باشد برای ارزیابی کمی کار دادگاهها ولی آیا می توان به این شاخص اعتماد کرد؟ مخصوصاً در شرایطی که ما به ازای مادی هم داشته باشیم؟ نفس بیشتر کار کردن ولو اینکه با انگیزه مادی باشد ایرادی ندارد و بسیار هم پسندیده است ولی به تجربه ثابت شده که تعداد مختومه بیشتر معادل کار بیشتر نیست و بعضاً نشانگر دقت کمتر و همچنین آمار کاذب است، انبوه پرونده هایی که در اجرای ماده ۳۲۶ و

می گیرد و متوجه دادگاه نخستین است که متأسفانه شنیده شده بعضاً به پشتگرمی اینکه یک بار دیگر دادگاه تجدیدنظر موضوع را بررسی خواهد کرد دقت کافی نمی کنند.

هفتم: دادگاه تجدیدنظر نه یک مجموعه مرکب از تعدادی دادگاه، بلکه یک واحد است که تعدادی شعبه دارد که اینک دادگاه نخستین نیز چنین است، همانند بانک که واحدی است با صدها شعبه. از این دیدگاه مجال برای عیب جویی فردی و جزئی باقی نمی ماند و به نظر می رسد فقط بیان نقاط ضعف و اشکالات کل این واحد و ارائه راههای بهبود است که می تواند کار ساز باشد.

این هیأت با توجه به واقعات مذکور، از تاریخ بیست و یکم مهر ماه هزار و سیصد و هشتاد و یک از سی و شش شعبه دادگاه تجدیدنظر استان تهران بازرسی کرد. این بازرسی در روزهای فرد هفته صورت گرفت و در این کار تکیه عمده بر توانایی علمی و فنی قضات در رسیدگی به پرونده ها و شناسایی نقاط ضعف کلی قضائی دادگاهها و حتی المقدور ارائه راه کار و راه حل برخی از مشکلات مبتلا به است. شیوه بازرسی به این نحو بود که به ترتیب از شعبه اول به بعد، نخست دفترهای ثبت عریض و تعیین اوقات و ثبت دادنامه های دادگاهها بررسی شد و تعدادی پرونده تعیین گردید و از دادگاه ذریبط مطالبه و توسط اعضا هیأت مطالبه گردید و در مورد مسائل مطرح شده در پرونده ها و در مورد اشکالاتی که به نظر می رسید بحث و تبادل نظر به عمل آمد و اشکالات یادداشت شد و به شرحی که ذیلاً ذکر شده است گزارش کلی حاضر فراهم آمد. در این گزارش از برخورد موردی و از ایرادگیری جزئی و عیب جویی فردی پرهیز شده و سعی شده مشکلاتی که می تواند متوجه هر کس حتی تنظیم کنندگان گزارش هم باشد در جهت اصلاح یاد شود.

البته در مورد دادگستری و دادگاه تجدیدنظر سخن بسیار می توان گفت و مشکلاتی که در این گزارش آمده استنباط هیأت است از بررسی تعدادی پرونده موجود در دادگاه تجدیدنظر که منشأ برخی از آنها دادگاههای نخستین است زیرا عمده پرونده ها در دادگاههای نخستین تشکیل می شود و بنیاد کار در آن دادگاهها گذاشته می شود و چه بسا ایرادی که در دادگاه تجدیدنظر ملاحظه می شود ادامه ایراد دادگاه نخستین باشد اینک گزارش هیأت در سه بخش مشکلات اداری، مشکلات قضائی و پیشنهادها به شرح زیر تقدیم می شود. گزارش آقای عقیقی در خصوص بازرسی و ارزیابی دفترها نیز عیناً پیوست همین گزارش است.

### بخش اول - مشکلات اداری

این بخش را با مشکلاتی که از جهت اداری و دفتری مورد توجه قرار گرفته است آغاز می کنیم و در چند مورد با ذکر شماره به آنها اشاره می کنیم:

۱- مسئله تکیه بر تعداد پرونده های مختومه

دفتر دادگاه یک نسخه از آن را برای هر یک از اصحاب دعوا ارسال می کند و نسخه اصلی دادنامه را در بدل پرونده ای که نزد خود دارد بایگانی می کند و اصل پرونده را هم با نسخه ای از رأی به دادگاه نخستین اعاده می نماید. مشکلی که عملاً بروز می کند این است که نسخه های ابلاغ شده دادنامه ها به دادگاه تجدیدنظر بر می گردد و زمانی بر می گردد که اصل پرونده به مرجع نخستین اعاده شده است. وجود نسخه های ابلاغ شده دادنامه ها در بدل پرونده دادگاه تجدیدنظر نه تنها فایده ای ندارد، موجب ایجاد مشکلاتی هم می شود از جمله اینکه دادگاه نخستین که باید دادنامه را اجرا کند نمی داند که رای به محکوم علیه ابلاغ شده است یا خیر و موجب مکاتبات وقت گیر و کاغذ بازی می گردد. و وقتی که در نظر بگیریم تعداد قابل توجهی از پرونده ها مربوط به شهرستانهای تابعه استان است و دادنامه ها با چند واسطه باید از طریق مراجع ابلاغ آن شهرستانها ابلاغ شوند و با توجه به اینکه عملاً ثابت شده مکاتبات با شهرستانها اغلب چندماه زمان لازم دارد که به نتیجه برسد بهتر می توان حجم مشکلاتی را که عملاً به وجود می آید درک نمود. از طرف دیگر برخی آراء فرجام پذیر هستند و اگر از دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشند، مرجع قبول دادخواست فرجامی همین دادگاه است و دادگاه تجدیدنظر نمی تواند بلافاصله پس از صدور حکم اصل پرونده را به مرجع نخستین اعاده کند و ناچار است صبر کند یا فرجام خواهی شود و پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال نماید و یا مهلت فرجام خواهی منقضی گردد.

برای رفع این گونه مشکلات و سرعت بخشیدن بیشتر به کارها به نظر می رسد دادگاهها در تمکیک آراء قطعی و قابل فرجام و تأکید بر آن در ذیل دادنامه دقت بیشتری نمایند و دفترهای دادگاهها آراء قابل فرجام خواهی را خودشان به مرجع ابلاغ بفرستند و تا تعیین تکلیف فرجام خواهی پرونده را نگهداری کنند و آراء غیر قابل فرجام را کلاً همراه پرونده به مرجع نخستین ارسال کنند تا مرجع مذکور نسبت به ابلاغ دادنامه ها اقدام کند و سوابق هم در پرونده نخستین ضبط گردد.

۳- تقویم خواسته

تقویم خواسته با سه مسأله مواجه است:

اول: طبق ماده ۶۱ آیین دادرسی مدنی «۱» که وارد بر قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین است، بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی و امکان تجدیدنظرخواهی همان مبلغی است که در دادخواست قید شده در آیین دادرسی مدنی سابق هم به همین ترتیب مقرر شده بود. در دعاوی مالی راجع به اموال غیرمقول صرفنظر از اینکه خواهان دعوی خود را چه مبلغ تقویم می کند قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مقرر کرده است که هزینه دادرسی



به قیمت ارزش منطقی ای ملک وصول شود. همین امر موجب شده که مشکلی پیش آید که اغلب تضییع حق می شود به این معنی که برخی از دفترهای دادگاههای تقویم خواسته را با پرداخت هزینه دادرسی یکسان و متراف می دانند و همین که هزینه دادرسی به قیمت منطقی ای پرداخت گردید کاری ندارند که خواسته تقویم شده است یا خیر و چه مبلغ تقویم شده است. بارها مشاهده شده که خواهان خواسته خود را به قیمت کمتر از سه میلیون ریال تقویم کرده ولی عملاً هزینه ای به مراتب بیشتر پرداخته بدون اینکه مبلغ مقرر در دادخواست را افزایش دهد. یا اینکه با پشت گرمی اینکه به هر حال هزینه را با قیمت منطقی ای خواهد پرداخت، از تقویم خواسته خودداری نموده و دادگاه نیز ایرادی نگرفته است. نتیجه این می شود که دادگاه تجدیدنظر دعوا را غیر قابل تجدیدنظر خواهی اعلام می کند در حالی که هزینه وصول شده به مراتب بیشتر است یا اینکه دادگاه تجدیدنظر مواجه با یک دعوی مالی تقویم نشده می گردد که خود مشکلات دیگری دارد و همه دادگاهها با آن یکسان برخورد نمی کنند. برخی را در مقابل عمل انجام شده می بینند و بدون تعرض به موضوع، ماهیتاً اظهارنظر می کنند، برخی پرونده را به دادگاه نخستین اعاده می کنند تا نقص رفع شود و معلوم گردد که قیمت دعوا چند است و آیا قابل تجدیدنظر خواهی است یا خیر؟ برخی دیگر رای را غیر قابل تجدیدنظر اعلام می کنند در حالی که ذینفع هزینه قابل تجدیدنظر پرداخته است. و برخی دیگر به ذینفع اخطار می کنند که نقص مرحله نخستین و مرحله تجدیدنظر را رفع کند و خود این رفع نقص هم مشکلات دیگر خاص خود را دارد که موجب می شود پرونده ماهها بلا تکلیف بماند.

برای جلوگیری از این مشکل که بنیان آن در دادگاههای نخستین گذاشته شده، پیشنهاد می شود دادگستری استان با صدور بخشنامه و یا با تشکیل جلسات توجیهی و با کلاسهای دوره ای با آموزشی (به همان ترتیب که در مورد قضات معمول است) مدیر دفترهای دادگاهها را توجیه کند که تقویم خواسته با وصول هزینه دادرسی فرق دارد و فقط به وصول هزینه بر اساس قیمت منطقی ای اکتفا نکنند و حتماً دقت نمایند که دعوا جداگانه ای تقویم هم شده باشد.

دوم: در برخی از دعاوی مانند مطالبه اجرت المثل خواهان خواسته خود را به صورت علی الحساب تقویم می کند و قیمت قطعی خواسته خود را موقوف به نظر کارشناس می نماید و برای توجیه عمل خود به بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین «۲» استناد می نماید و نتیجه این می شود که فقط در صورت موفقیت در دعوا هزینه دادرسی را می پردازد و اگر در دعوا به هر علتی توفیق نیافت عملاً از پرداخت هزینه دادرسی معاف است. در حالی که این استناد صحیح نیست زیرا با فرض اینکه قانون آیین دادرسی مدنی جدید را که اخیراً تصویب شده است ناسخ آن بند نذاتیم اساساً مورد

مشمول آن بند نیست زیرا تقویم اجرت المثل قبل از طرح دعوا برای خواهان غیر ممکن نیست و کاری کاملاً آسان است. خواهان می تواند قبل از طرح دعوا با نظر خود و یا با مشورت با کارشناس یا خبره قیمت خواسته خود را تعیین نماید و بپذیرد است که اگر دادگاه هم در جریان رسیدگی آن را صحیح تشخیص داد، به همان مقدار رای صادر خواهد کرد و اگر کمتر از آن تشخیص داد دعوا را نسبت به مازاد رد خواهد کرد. بنابراین تقویم خواسته به صورت علی الحساب که در تعداد قابل توجه پرونده ها مشاهده شده توجیه قانونی ندارد. تا نظر همکاران معظم چه باشد.

سوم: گاه دیده شده که خواسته دعوا وجه نقد است و آن را به قیمتی کمتر تقویم کرده اند و مورد تعرض قرار گرفته و دادرسی ادامه یافته و حکم صادر شده است. مثلاً خواسته دعوا بیش از یک میلیارد ریال بوده که به مبلغ سه میلیون و یکصد هزار ریال تقویم شده است.

۴- دفترهای دادگاه

انتظار متعارف این است که دفترهای دادگاه اعم از ثبت عریض و ثبت دادنامه باید آینه ای باشند که حداقل عناوین مطرح در پرونده ها و چکیده رای دادگاه را به صورتی صحیح و نسبتاً قابل اطمینان مشخص سازند به نحوی که در نبود پرونده بتوان از چگونگی آن اطلاع اجمالی کسب کرد. در مورد دفترهای دادگاه ایرادات زیر به نظر رسید:

اول: دفترهایی که برای ثبت عریض یا برای ثبت دادنامه ها و برای تعیین وقت وجود دارند با وضعیت مرسوم در دادگاه تجدیدنظر مناسب نیستند. این دفترها در زمانهای قدیم و متناسب با افکار قدیم و ضوابط قدیم و ظاهراً برای دادگاههای نخستین طراحی و تنظیم شده اند و مرور زمان و تراکم کارها عملاً برخی از قسمتهای آنها را بلا استفاده کرده است. مثلاً در این دفترها استونی وجود دارد تحت عنوان «جزوه دان» که هم اکنون آن قسمت کارمندان دادگستری اصلاً نمی دانند و آن از آن حیثیت و ما می توانیم با حذف آن جا را برای موردی لازمتر یا مهتمتر باز کنیم. یا در دفترها استونی وجود دارد تحت عنوان «کلاسمان» که با وجود شماره پرونده عملاً بی مصرف است و به نظر می رسد با کمک آقایان مدیردفترها می توان دفترها را به نحوی بهتر طراحی نمود که بتوان بدون زحمت بیشتر اطلاعات دقیقتری را در آنها ثبت کرد. عجاناً برای مه دفتر ثبت عریض، ثبت دادنامه و تعیین وقت طرحی تهیه و پیشنهاد می شود که می تواند آغازی باشد برای اندیشیدن صاحب نظران و دست اندکاران.

دوم: سلیقه ای بودن ثبت اطلاعات در دفترها که یکی از علل آن ایراد مذکور در بخش اول و علت دیگر آن تغییرات سریع و پی در پی مدیر و کارمندان است که موجب می شود یک دفتر با سلیقه های مختلف و با رنگهای مختلف نوشته شود. در برخی از دفترها خلاصه اطلاعات نسبتاً کامل است و در برخی دیگر حتی موضوع پرونده نیز ثبت نشده است یا اگر موضوع

پرونده مثلاً، دارای چهار عنوان کیفری است فقط به درج یک عنوان اکتفا می‌شود. یا مثلاً مشاهده شد که در یکی از دفترها چند برگ بریده شده و مدیر دفتر علت آن را نمی‌دانست و اظهار می‌کرد که در زمان مدیران سابق انجام شده و حرفش راست بود. با توجه به اینکه اصل پرونده‌ها در دادگاه تجدیدنظر باقی نمی‌مانند اطلاعاتی که در دفترهای دادگاه ثبت می‌شود بسیار حائز اهمیت است و انتظار این است که در دفترهای دادگاه خلاصه اطلاعاتی مؤثر و مفید ثبت شود و این کار نیاز به یک تصمیم جمعی همکاران محترم کارمند دارد که با توجه به امکانات موجود به صورت هماهنگ عمل نمایند.

سوم: وقوع اشتباهات قلمی در مندرجات دفترها یک اتفاق عادی و طبیعی است ولی در این گونه مواقع چاره کار لاک گرفتن یا پاره کردن دفتر نیست و هیچ ایرادی ندارد که مطلب اشتباهی قلم گرفته شود و در ستون مخصوص توضیح داده شود.

۵- اصلاح فرم دادخواست

دادخواست‌هایی که توسط وزارت دادگستری چاپ شده و در اختیار مردم است به نحوی طراحی شده که بتوان مطالب را در پشت و روی آن نوشت و برای اتصال به پرونده از سمت راست متناسب است به طوری که پرونده مانند کتاب باز شود. ولی عملاً اتصال اوراق به پرونده‌ها از قسمت بالا صورت می‌گیرد. بنابراین وقتی خواهان بقیه مطالب خود را در پشت ورقه دادخواست می‌نویسد، قاضی برای خواندن آن ناچار است یا پرونده را سر و ته کند و یا خود تغییر مکان دهد که این کار در پرونده‌های ضخیم عملاً موجب از هم پاشیدن اوراق می‌شود. در حالی که طراحی صحیح دادخواست و متناسب کردن آن با بایگانی مرسوم می‌تواند این مشکل را حل نمود. در این خصوص پیشنهاد می‌شود در فرم دادخواست به جای درج مواد قانون به صورتی کاملاً ساده و مفهوم راهنمایی صورت گیرد و اکیداً خواسته شود که از نوشتن در پشت ورقه یا حاشیه خودداری گردد و جای برای نوشتن در پشت ورقه گذاشته نشود و اگر متن دادخواست در یک صفحه جا نگیرد برای بقیه اوراق اضافی یا فرم جداگانه تهیه شود.

۶- برگ شماری پرونده‌ها و نحوه بایگانی اوراق

برگ شماری پرونده‌ها مشکلی است که بیشتر متوجه دادگاه نخستین است. عادتاً وقتی که پرونده مختومه و آماده ارسال به مرجع دیگری می‌شود دفتر دادگاه پرونده را برگ شماری می‌کند و گاهی دیده شده که اوراق پرونده دو یا سه بار برگ شماری شده‌اند ولی این کار فقط بخشی از فایده‌ای است که بر برگ شماری مترتب است. غرض اصلی از برگ شماری این است که هر برگ‌گی که در هر زمان وارد پرونده می‌شود شماره‌اش معلوم گردد و این شماره تا پایان تغییر نکند.

نحوه بایگانی اوراق در پرونده‌ها نیز مشکل دیگری است که فقط متوجه دفترهای دادگاه نیست بلکه به مراجعین دادگستری نیز مربوط می‌شود و مثلاً به همه

قضات و کارمندان است و همگی از آن زنج می‌برند. علل بروز این مشکل به شرح زیر است:

الف: نبودن ابزار و لوازم مناسب برای بایگانی اوراق در پرونده‌ها توضیح اینکه وسیله رایج و غالب برای بایگانی سنجاق است که در عین حال بدترین وسیله محسوب می‌شود زیرا کارایی ندارد و با توجه به شیوع برخی بیماریهای نوپهور، خطرآفرین است. شاید همه همکاران محترم بارها مجروح شدن دست خود را با سنجاق در حین مطالعه پرونده تجربه کرده باشند.

ب: عدم آموزش، انگیزه و علاقه کافی در کارمندان و عدم کنترل مستمر توسط قضات و مسؤولین.

ج: عدم یکنواختی نسبی در اندازه اوراق و نحوه تنظیم آنها. توضیح اینکه ما پس از گذشت نزدیک به ۸۰ سال از تأسیس دادگستری با شکل معمول در بقیه دنیا، فقط تا کنون توانسته‌ایم در فرم دادخواست‌ها یکنواختی نسبی ایجاد کنیم ولی فقط یکنواختی بودن دادخواست برای حصول نظم کافی نیست و باید این حساسیت را در لوابیح و اسنادی که پیوست دادخواست تقدیم می‌شود نشان بدهیم. مثلاً، ما مواجه با لوابیح هستیم که در اوراقی بسیار بزرگتر از ورقه A4 و قطع پوشه نوشته شده‌اند که مقداری از آن از پوشه بیرون می‌ماند و به مرور زمان پاره می‌شود. یا مواجه با لوابیح هستیم که مطلب آن از گوشه راست لبه فوقانی کاغذ شروع شده و حداقل سه سطر آن در موقع بایگانی زیر سنجاق می‌ماند و نتیجتاً یا مطالعه نمی‌شود و یا قاضی ناچار است برای مطالعه آن ورقه را از پرونده خارج سازد و اوراق پرونده را به هم بریزد که هم موجب اتلاف وقت می‌شود و هم کاغذ پاره می‌شود و صاحب آن خیال می‌کند تمددی بوده که مطالب مهم و حیاتی وی از لایحه‌اش حذف شده. یا مواجه با لوابیحی هستیم که بسیار فشرده و در پشت و روی کاغذ نوشته شده‌اند و با توجه به اینکه اوراق از قسمت بالا پیوست می‌شوند قاضی ناچار است برای مطالعه پشت ورقه یا پرونده را سر و ته کند که موجب از هم گسیختن اوراق می‌شود و یا جای خود را تغییر دهد و به آن طرف میز برود. یا مواجه با تصاویر اسنادی هستیم که ناچار می‌شویم برای مشاهده و مطالعه همه قسمت‌ها، آنها را از پرونده خارج کنیم. یا مواجه با اوراق و لوابیحی هستیم که به علت کوچکی قطع در گوشه‌ای از پرونده از انتظار پنهان می‌مانند. یا مواجه با پرونده‌هایی هستیم که پوشه گنجایش اوراق آن را ندارد و گاهی چند جلد پوشه لازم است. یا مواجه با پوشه‌هایی هستیم که برای بایگانی اوراق مناسب نیستند و دوام کافی هم ندارند و همه همکاران محترم پرونده‌هایی را که دارای پوشه‌های پاره هستند مشاهده کرده‌اند.

د: نبودن پوشه بادوام و مناسب بخصوص برای پرونده‌های حجیم. ما هم اکنون یک فرم پوشه رسمی داریم که در این پوشه‌ها هم اوراق پرونده‌های کوچک چند برگی و هم اوراق پرونده‌های بزرگ هزاربرگی را پیوست می‌کنیم. این پوشه‌ها برای اوراق زیاد، نه

گنجایش دارند و نه دوام و همه همکاران عزیز بارها ناظر و شاهد چندین پوشه پاره و چسبیده به هم که در لایه لای آنها برخی از اوراق پرونده نیز از نظر پنهان است بوده‌اند.

ه: بالاخره نبودن جای مناسب علی‌حده در پوشه برای برخی از اسناد پرونده که نباید همانند بقیه اوراق برگ شماری و پیوست باشند مانند قبضه‌های پرداخت پول کارشناس یا وجوه دیگر به بانک و یا برخی اسناد خاص که قابل انضمام به پرونده نیستند.

و: در کنار این مشکلات که علاوه بر بی‌نظمی موجب تضییع حقوق هم می‌شوند مشکل دیگر این است که شماره برگ‌گی که پیوست پرونده

می‌شود همان موقع معلوم نیست و نتیجه این می‌شود که پرونده وقتی که برای ارسال به مرجعی دیگر برگ شماری می‌شود اوراقش تقدم و تأخر دارد مثلاً ورقه‌ای که با توجه به تاریخ وصول به پرونده باید شماره‌اش ۲۵ باشد بعد از ورقه‌ای که بعد از آن واصل شده شماره شده است. برای این منظور لازم است در



درجه اول هرمی جدی برای اصلاح در مسؤولین پدید آید سپس بودجه و امکانات فراهم شود و پوشه‌های مناسب و بادوام طراحی و تهیه شود. برای انضمام اوراق به پرونده از وسائل دیگری غیر از سنجاق استفاده شود. از طریق آموزش، تذکر به عریفه سوسان یا آگهی به مردم تأکید شود که لوابیح خود را به شکلی یکنواخت تهیه کنند و در صورت امکان نمونه‌ای برای لایحه طراحی و چاپ شود. برای اسناد پرونده جایگاه خاصی در نظر گرفته شود و از طریق آموزش و آگهی و تذکر حتی المقدور مردم وادار شوند که در ارائه تصاویر اسناد خود یکنواختی و نکات یاد شده در فوق را رعایت کنند. به تدریج که اوراقی واصل می‌شود همزمان با پیوست شدن به پرونده شماره مسلسل صفحه نیز روی آن درج شود مثلاً وقتی که آخرین صفحه پرونده دارای شماره ۳۱ است، اگر ورقه یا لایحه جدیدی واصل می‌شود همزمان با ثبت شماره صفحه آن هم معلوم شود تا صاحب لایحه بداند که لایحه او صفحه ۳۲ پرونده است.

پاورقی:

- ۱- ماده ۶۱- «بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی و امکان تجدیدنظر خواهی همان مکانی است که در دادخواست قید شده است مگر اینکه قانونش ترتیب دیگری معین کرده باشد.»
- ۲- بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳: «در صورتی که قیمت خواسته در دعوی مالی در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد مبلغ دو هزار ریال تمبر الصاق می‌شود و بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد و دادگاه مکلف است قیمت خواسته را قبل از صدور حکم مشخص نماید.»